

نگاهی انتقادی به سرنوشت ترجمه منطق الحمار اعتمادالسلطنه

فرانک جهانگرد*

چکیده

در دوران قاجار، در پی آشنایی ایرانیان با ادب و فرهنگ سایر ملل، ترجمه آثار ادبی رونق گرفت و به غنای زبان و ادب فارسی افزود. منطق الحمار (خرنامه)، از ترجمه‌های ادبی این عهد، در اصل به زبان فرانسوی نوشته شده و ترجمه آن، در اغلب منابع، به اعتمادالسلطنه (۱۲۵۹-۱۳۱۳ ق) نسبت داده شده است که بر زبان فرانسوی تسلط داشت و آثاری از آن زبان به فارسی ترجمه کرده بود. در دوران قاجار، ترجمه آثار ادبی اروپایی از زبان ترکی متداول بود و در اغلب این ترجمه‌ها، برای حفظ اصالت اثر، به زبان واسطه اشاره‌ای نمی‌شده است. از آن‌جا که آثار ترجمه‌ای معمولاً رگه‌ها و تأثیراتی از زبان مبدأ با خود دارند، در این مقاله با بررسی سبک نوشتاری خرنامه (ساختار و کاربرد واژگان و تعبیرها و جمله‌ها) نشان داده شده که اثر از زبان ترکی به فارسی ترجمه شده است نه از اصل فرانسوی آن. رگه‌هایی از سبک‌های گوناگون نثر که پس از ترجمه، برای آرایش و تزئین و افزودن مطالب انتقادی به آن راه یافته نیز نشان داده شده است. این موارد خط‌مشی دارالترجمه ناصری را در ترجمه آثار ادبی نشان می‌دهد. ترجمه‌های ادبی گروهی انجام می‌گرفته و اثر را چندین بار نویسندگان و ویراستاران بررسی و ویرایش کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: اعتمادالسلطنه، منطق الحمار (خرنامه)، ترجمه ادبی، سبک، زبان ترکی.

مقدمه

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه^۱، از تحصیل‌کردگان مدرسه دارالفنون، در مقام وابسته نظامی ایران به فرانسه رفت و در آن‌جا به تحصیل علم پرداخت. پس از بازگشت به ایران، با

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی fjahangard@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۲۴، تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۰/۱۹

تسلطی که بر زبان فرانسوی یافته بود، به‌عنوان «مترجم حضور همایون»، روزنامه‌های فرانسوی‌زبان را برای ناصرالدین شاه (۱۲۴۷-۱۳۱۳ ق) ترجمه می‌کرد و در کنار آن آثار دیگری نیز ترجمه کرد. متصدی «اداره روزنامجات دولت علیه و دارالطباعة ناصری» و سپس رئیس «دارالترجمه دولتی» شد و، با نظارت بر کار نویسندگان و مترجمان، به نوشتن و ترجمه از زبان‌های گوناگون همت گماشت.

ناصرالدین شاه به ترجمه کتاب‌های تاریخی و علمی و ادبی بسیار اهمیت می‌داد. افتتاح دارالترجمه ناصری بیانگر توجه ویژه او به این امر است. نگرش و گرایش او به ترجمه، انتخاب زبده‌ترین مترجمان، تشویق و حمایت از آن‌ها و گزینش برترین آثار ادبی دنیا، به گسترش شگفت‌انگیز ترجمه در این عهد انجامید و باعث پدیدآمدن آثار ارزشمند و شاهکارهای ترجمه در این دوران شد.

در دارالترجمه ناصری، مترجمان و زبان‌دانان زبده، زیر نظر اعتمادالسلطنه، آثار ادبی برجسته‌ای را از عربی، فرانسه، انگلیسی، آلمانی، ترکی، اردو، و زبان‌های دیگر به زبان فارسی برگرداندند و بخشی از شایسته‌ترین و ماندگارترین آثار را به یادگار گذاشتند. ترجمه‌های ادبی «در نهضت ادبی نوین ایران، نقش سازنده‌ای داشت و ترجمه‌های نخستین از نمایش‌نامه‌ها کمک کرد تا تعصبات علیه کاربرد واژه‌های محاوره‌ای در آثار مکتوب از میان برخیزد» (ایوری، ۱۳۶۳: ۱۲۷).

به نظر ریپکا (Rypka) (۱۸۹۵-۱۹۶۸م)، محقق آشنا با برجسته‌ترین آثار ادبی جهان:

انتخاب آثار خارجی، بدان‌گونه که برخی می‌پندارند، تصادفی نبود. کتاب‌هایی که برای ترجمه برگزیده شدند، از بهترین و پسندیده‌ترین اثرهای ادبی اروپا بودند. آثار نویسندگانی چون دومای پدر (Dumas pere)، فنلون (Fenelon)، دوفر (Dufour)، لساژ (Le Sage)، برناردن (Bernardin)، دُسن پیر (de Saint Pierre)، ژول ورن (Jules Verne)، و دیگران از آن جمله‌اند (ریپکا، ۱۳۵۳: ۴۳۸).

از اقدامات مؤثر اعتمادالسلطنه، شناسایی و به‌کارگیری مترجمان شاخص است. نظر به اهمیت نویسندگی در آن دوران، غالباً نخبگان برای انجام‌دادن امور فرهنگی برگزیده می‌شده‌اند. تسلط بر زبان فارسی از ملزومات پذیرفته‌شدن در دارالترجمه بوده؛ چنان‌که بسیاری از مترجمان نویسندگان شایسته‌ای نیز بودند.

امتیاز عمده مترجمین در آن دوره این بوده که فارسی را خوب می‌دانستند و همین که عبارات اصل را می‌فهمیدند به قالب زبان فارسی می‌ریختند و چنان تحریر می‌کردند که به گوش فارسی‌زبانان مفهوم و مأنوس و خوشایند بود (مینوی، ۱۳۴۶: ۳۵۳).

در همان دوران، خصوصاً پس از درگذشت اعتمادالسلطنه، نویسندگانی چون میرزا غلامحسین خان افضل‌الملک (۱۲۷۹-۱۳۴۸ ق) وی را متهم کرده‌اند که، در سمت ریاست دارالطباعة و سرپرستی دارالترجمه، بسیاری از آثار را به نام خود به‌طبع رسانده است.^۲ ناگفته نماند که کثرت و تنوع سبکی این آثار به اندازه‌ای است که ممکن نیست از خامهٔ یک نویسنده تراویده باشد.

ترجمهٔ *منطق الحمار*^۳، در زمرهٔ آثار منسوب به اعتمادالسلطنه، خاطراتی است که خری برای صاحبش، میرزا جعفر خان، نقل می‌کند. کنتس دوسگور (Comtesse de Segure) این اثر را با عنوان *خاطرات یک خر* (*Memoires d'un Ane*) به زبان فرانسه نوشته است. نوع ادبی آن تمثیل است و از لحاظ پهنهٔ متنی تمثیل مبسوط یا گسترده (*allegory sustained*) و از لحاظ محتوایی تمثیل تاریخی - سیاسی (*historical allegory - political allegory*) به‌شمار می‌آید (سبزیان، ۱۳۸۸: ذیل «*allegory*»). این نوع ادبی که در آن رفتار حیوانات، در قالب تیپ‌های نمادین، هدفی اخلاقی را می‌رساند در اروپا و خصوصاً در فرانسه از قرن دوازدهم تا چهاردهم میلادی شهرت فراوان داشته است (کادن، ۱۳۸۶: ذیل «*bestiary*»).

در ادبیات جهان، داستان‌هایی که حیوانات و خصوصاً الاغ قهرمان آن‌ها باشد سابقهٔ بسیار طولانی دارد. *الاعغ طلائی* (*The Golden Ass*) نوشتهٔ آپولیوس (Apuleius) (قرن دوم میلادی)، یکی از سه اثر قصه‌پردازانهٔ بزرگ متثوری که از دوران باستان به‌جای مانده^۴ (آپولیوس، ۱۳۷۹: ۱۷)، حکایت انسانی مسخ‌شده در هیئت الاغ است. این اثر «پیچیده‌ترین دنبالهٔ ادبی تمثیل کلاسیک» (مک‌کوئین، ۱۳۸۹: ۱۲) شمرده شده است. انتخاب چنین موضوعی به نویسنده «امکان می‌دهد به کانون جدید و برانگیزاننده‌ای دست یابد که از فراز آن می‌تواند به فعالیت‌ها و جنب‌وجوش‌های آدمیان بنگرد و درباره‌شان داوری کند» (همان: ۱۳).

این کتاب نخستین بار در ۱۳۰۶ ق، در ایران، به چاپ رسید و شهرت و اعتبار یافت. مسعود میرزا ظل‌السلطان (۱۲۶۶-۱۳۳۶ ق)، پسر ناصرالدین شاه، در *سفرنامهٔ فرنگستان*، پس از تماشای سیرک و دیدن خری تعلیم‌دیده، به شهرت و اعتبار این اثر اشاره کرده است:

آن خری هم که مرحوم اعتمادالسلطنه ترجمه کرده یقین پدر همین خر است. کتاب او در ایران خیلی است؛ همه دیده‌اند (ظل‌السلطان، ۱۳۶۲: ۵۱).

ظاهراً این اثر سه بار به فارسی ترجمه شده است: نخست امین‌الدوله (۱۲۶۰-۱۳۲۲ ق)^۵

ترجمه عربی ابن جمل مصری را با عنوان حماریه در ۱۳۰۰ ق به چاپ رسانده و بار دوم در دارالترجمه ناصری به قلم اعتمادالسلطنه از زبان فرانسه با عنوان سرگذشت خر، اثری که امروزه با نام *خرنامه* چاپ و شناخته شده، و سومین بار در زمان ما ترجمه شده است (آدمیت، ۱۳۸۲: ۲۴).

در فهرست نسخه‌های چاپی، اثری با عنوان *حماریه* یا عنوانی نظیر آن که به قلم امین‌الدوله ترجمه شده باشد به ثبت نرسیده است. از طرف دیگر، بعید به نظر می‌رسد که در دوران قاجار، دوران گسترش برخورد و ارتباط فرهنگی ایرانیان با سایر کشورها، اثری دو بار آن هم در فاصله اندکی به زبان فارسی برگردانده شود؛ خصوصاً که مترجم نخست آن، امین‌الدوله، مسلط بر زبان‌های عربی و فارسی و نویسنده‌ای شاخص باشد و تالی قائم‌مقام فراهانی به‌شمار رود. با توجه به صفات و خلق‌وخوی امین‌الدوله و وضعیت ترجمه و چاپ در آن عهد، وجود چنین ترجمه‌ای جای بحث دارد.

قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور (۱۲۵۰-۱۳۲۴ ش) در خاطرات مفصل خود، که تقریباً همه گفتنی‌های آن عهد را با ذکر جزئیات حوادث بیان کرده و تصویر نسبتاً جامعی از اوضاع آن روزگار به‌دست داده است، متانت امین‌الدوله را در انجام‌دادن کارها چنین توصیف می‌کند:

امین‌الدوله هیچ تقریر نداشت و جان آدم به لب می‌رسید تا چهار کلمه مطلب مختصر لازم ادا کند. همین‌طور در تحریر. اگر این صدراعظم ده کاغذ بنویسد، او چهار سطر مختصر را تمام نکرده است. در راه‌رفتن و غیره و غیره (همین‌طور) (عین‌السلطنه، ۱۳۷۷: ۲/۱۳۰۶).

با این گنْدکاری، که دیگران هم کم‌وبیش به آن اشاره کرده‌اند، بعید می‌نماید چنین ترجمه‌ای به قلم او باشد.

آدمیت تاریخ چاپ ترجمه‌های امین‌الدوله و اعتمادالسلطنه را به ترتیب ۱۳۰۰ ق و ۱۳۰۶ ق ذکر کرده است. اگر امین‌الدوله این اثر را ترجمه کرده باشد، نمی‌توان پذیرفت که تنها پس از گذشت شش سال از ترجمه و چاپ، کسی در صدد ترجمه مجدد آن برآمده باشد.

آدمیت در جای دیگر اشاره می‌کند:

از نظر بحث انتزاعی، مطالب هوشمندانه‌ای که بر ترجمه آن داستان افزوده‌اند همان توجه‌دادن به حقوق طبیعی است. ثروت و مطلقیت را از این جهت طرد می‌کند که خلاف عقل است و معارض قانون طبیعت و به همان مأخذ داعی مساوات و آزادی است. آن کس که این معانی

را نگاشته از فلسفه حقوق طبیعی جدید آگاهی داشته. به حدس اما این قسمت به قلم خود امین‌الدوله است و به هر صورت رنگ افکار او را دارد (آدمیت، ۱۳۸۲: ۳۸).

در این جا نیز آدمیت، بی آن که به ترجمه مستقلی از امین‌الدوله اشاره کند، بخشی از ترجمه منسوب به اعتمادالسلطنه را به قلم امین‌الدوله یا تحت تأثیر افکار او می‌داند. البته این امر محتمل است؛ زیرا پیش از به پایان رسیدن ترجمه *خرنامه*، در یادداشت‌های ۱۳۰۵ ق در روزنامه *خاطرات اعتمادالسلطنه* وی بارها متذکر شده قبل از رفتن به دارالترجمه، به دیدار امین‌الدوله می‌رفته است.

مرحوم مینوی در حاشیه نسخه خطی، که از این اثر در تصرف داشته‌اند، یادداشتی از شخصی به نام اسدالله اخترشناس یافته که در بردارنده نکات مفیدی است:

از اول خیال مرحوم امین‌الدوله و مرحوم اعتمادالسلطنه از نگارش این کتاب مرادشان تنقید و تنبیه از مرحوم میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان و صدراعظم بوده؛ چنان که خود ناصرالدین شاه این مطلب را فهمیده بودند و چندی امر به توقیف این نسخه شده، ولی وقتی این حکم صدور یافت که از کتب چیزی باقی نمانده بود مگر به قدر چهل - پنجاه جلد و در فقره تاری وردی حکیم‌باشی اشاره به مرحوم میرزا حکیم‌باشی رشتی امین‌الاطباست که آن ایام معالجه خانواده صدراعظم با او بوده. خدایش رحمت کند که الحق تاری وردی بودند. بختش اقبال کرد در اندک زمانی از فلاکت درآمد. صاحب خانه و همه چیز شد. حتی عمارت آبایی و مسکونی صدراعظم با جمیع متعلقات آن به او واگذار شد؛ از کلی و جزئی حتی جاروب و غیره همه به او بخشیده شد (مینوی، ۱۳۸۲: ۴۶).

در توضیحات اخترشناس نیز امین‌الدوله همکار یا هم‌رأی اعتمادالسلطنه در ترجمه اثر دانسته شده و ترجمه جداگانه‌ای به وی منسوب نشده است.

مینوی انتساب اثر را به شخصی غیر از اعتمادالسلطنه مردود می‌داند:

در فهرست کتاب‌های چاپی فارسی تألیف مشار، در هر سه چاپی که تا به حال شده است این کتاب جزء ترجمه‌های عبدالحسین میرزا این مؤیدالدوله طهماسب میرزا تعداد شده است ... هر چه باشد، آن نسبت نادرست است (همان: ۳۹).

از دلایلی که مینوی آن نسبت را نادرست می‌داند، استناد به روزنامه *خاطرات اعتمادالسلطنه* و اشاره به یادداشت دیگری از اسدالله اخترشناس است:

... چندی در لواسانات در خدمت جناب جلالت‌مآب معظم‌له بوده تا این که بنای تألیف و طبع این کتاب شده؛ زحمت تصحیح و مقابله این را هم به این غلام امر و مقرر داشتند که

شب‌ها بعد از مراجعت ایشان از حضور مبارک به قدر دو-سه ساعت مشغول به تصحیح و مقابله می‌شدیم تا وقت مراجعت به کلی از تصحیح و مقابله فارغ و شروع در طبع این کتاب فرمودند. در اندک زمانی به اتمام رسید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۲: ۴۴).

اخترشناس زمان همکاری خود را با اعتمادالسلطنه، در تصحیح و مقابله این اثر، سال ۱۳۰۵ ق ذکر کرده؛ در حالی که در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، که اتفاقاً از روزی که خود را مشغول به ترجمه خرنامه می‌داند تا روزی که به صراحت به اتمام ترجمه خرنامه اشاره می‌کند، روزبه‌روز حوادث را یادداشت کرده است. از سفر به کياسر و توقف در لواسانات، که اخترشناس تصریح می‌کند تصحیح و مقابله خرنامه در آنجا صورت گرفته، سخنی به میان نیاورده است. احتمال این که چنین سفری از قلم افتاده یا در خلال حوادث روزانه روی داده باشد نیز متفی است. در روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه نامی از اخترشناس برده نشده است. البته اعتمادالسلطنه به ندرت از اعضای دارالترجمه نام برده است.

همین چند سطر نقل شده از اخترشناس نشان می‌دهد که انشای او متوسط و گاه ضعیف است. با دقتی که اعتمادالسلطنه در گزینش نخبگان در کار مترجمی و نویسندگی داشته است، بعید به نظر می‌رسد که از اعضای دارالترجمه بوده باشد. برای مثال، از اشکالات عمده ضعف انشای وی می‌توان به کاربرد جمله‌های بی‌فعل اشاره کرد که در همین متن کوتاه هم تکرار شده است؛ اشکالی که در خرنامه دیده نمی‌شود.

سعید نفیسی خرنامه را ترجمه اعتمادالسلطنه دانسته و مرحوم مینوی نظر وی را تأیید کرده (مینوی، ۱۳۸۲: ۴۱) و افزوده است:

انشای کتاب گمان نمی‌کنم به صورت موجود تماماً به قلم خود اعتمادالسلطنه باشد. فارسی آن بسیار بهتر از فارسی معمولی آن مرحوم است و هیچ بعید نمی‌دانم که یکی از همکارهای آن روزی او، مثلاً مرحوم میرزای فروغی دستی در آن برده و آن را از عیوب پیراسته و به زینت‌ها و صنعت‌های لفظی و معنوی آراسته باشد (همان: ۴۶).

چنان‌که اشاره شد ترجمه‌ها و تألیف‌های بسیاری با سبک‌های نوشتاری گوناگون به اعتمادالسلطنه نسبت داده شده، اما روزنامه خاطرات و خورننامه (خلسه)، دو اثری که قطعاً وی نوشته و سبک نویسندگی و فکری او در آن دو اثر نمایان است، معیار مناسبی برای سنجش آثار گوناگونی است که به نام او به ثبت رسیده است.

در این مقاله سعی شده است، با سبک‌شناسی خرنامه و با توجه به ردپای بازمانده از زبان اصلی، زبان مبدأ مشخص شود. همچنین، با نمایاندن رگه‌هایی از سبک‌های گوناگون

نوشتاری، بخش‌های اصیلی که در زبان اصلی بوده از بخش‌هایی که به دست ویراستاران افزوده شده متمایز شود و تا حد امکان، با استفاده از ویژگی‌های سبکی، نویسندگان بخش‌های گوناگون اثر شناسانده شوند.

درباره ترجمه خرنامه

ترجمه فارسی این کتاب به نام اعتمادالسلطنه به چاپ رسیده است. از آن‌جا که وی بر فرانسه تسلط داشته و آثاری از آن زبان به فارسی برگردانده، چنین تصور شده که این اثر از زبان اصلی ترجمه شده است. فریدون آدمیت، که این ترجمه را با اصل فرانسوی آن مقایسه کرده، بخش‌های افزوده را مشخص کرده و بدین نتیجه رسیده است که این بخش‌ها به قلم امین‌الدوله است (آدمیت، ۱۳۸۲: ۳۸).

در ترجمه‌های ادبی عصر قاجار، اغلب مترجمان، با آوردن مثل‌ها و تعبیرها و بیت‌ها و گاه آیات و احادیث، مطالب را مطابق ذوق فارسی‌زبانان درآورده‌اند. در *خرنامه* هم از این دست آرایش‌ها به چشم می‌خورد، البته توجه به همین موارد سبب شده است که مرحوم مینوی آن را آراسته میرزای فروغی یا یکی از میرزاهای دارالترجمه بداند (مینوی، ۱۳۸۲: ۴۶).

زمینه‌های ادبی ترجمه از زبان ترکی در این عهد

عثمانی، پل ارتباطی میان ایران و اروپا، زودتر از سایر کشورهای شرقی تحت‌تأثیر پیشرفت و تکنولوژی غرب قرار گرفت؛ چراکه با اروپا مرز مشترک و بالطبع ارتباط نزدیک‌تری داشت. ایرانیان هم تحت‌تأثیر فرهنگ اروپایی قرار گرفتند و شاهد تحولاتی بودند که در نظام عثمانی در دوران تنظیمات شکل می‌گرفت. عثمانی تا آن عهد در معادلات سیاسی و اجتماعی هم‌تراز و هم‌پای ایران بود و در این دوران، بسیاری از تغییرات جاری در عثمانی همچون طرح مباحث انتقادی و پیشنهادی و بررسی راه‌های پیشرفت، در ایران هم مجالی برای بحث یافت.

در همین دوران، ورود صنعت چاپ و در پی آن انتشار روزنامه‌ها مجال بروز انتقادات و پیش‌نهادهای بیشتری داد. به این ترتیب، در این دو کشور انتقاد از اوضاع سیاسی و اجتماعی و طبقه حاکم رواج گسترده‌تری یافت. بی‌گمان نویسندگان و روشنفکران دو کشور نیز از حال و کار یکدیگر بی‌اطلاع نبودند.

از نویسندگان و منتقدان ایرانی مقیم عثمانی، که از نزدیک شاهد بروز تحولاتی در نظام

آن کشور بودند، نامه‌ها و مکتوب‌هایی درباره انتقادهای سیاسی و اجتماعی در دست است. آخوندزاده (۱۲۲۸ - ۱۲۹۵ ق) و طالبوف (۱۲۵۰ - ۱۳۲۹ ق) از این دسته‌اند.

از طرف دیگر، شماری از دگراندیشان ایرانی تبعیدشده به استانبول به نوشتن و انتشار کتاب و مقاله و ترجمه آثار ادبی و انتقادی پرداختند. رانده‌شدن از ایران انگیزه‌ای برای نوشتن کتاب‌ها و مقالات انتقادی به‌منظور کین‌خواهی از دولت و دولت‌مردان شد. در این میان، می‌توان از میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰ - ۱۳۱۴ ق) و شیخ احمد روحی (۱۲۷۲ - ۱۳۱۴ ق) و میرزا حبیب اصفهانی (د ۱۳۱۰ ق) مترجم زبردست سرگذشت حاجی بابای اصفهانی نام برد.

به‌سبب خفقان سیاسی موجود در ایران بسیاری از روزنامه‌ها و کتاب‌های انتقادی ایرانیان در عثمانی چاپ می‌شد. البته برخی از روزنامه‌های ترکی نیز در ایران خوانندگان و علاقه‌مندانی داشت.

بسیاری از افکار ترقی‌خواهانه، نظیر برپایی مشروطه و اندیشه تغییرخط، تحت‌تأثیر تحولات عثمانی شکل گرفته است. حتی بسیاری از الفاظ و کلمات مربوط به تحول نظام اداری از عثمانی وارد زبان فارسی شد؛ مثلاً «لفظ مشروطیت^۷ نه در عربی مستعمل بوده است و نه در فارسی، بلکه این کلمه را ترکان عثمانی وارد زبان فارسی کرده‌اند و معنی آن حکومت قانونی» است (نعت‌نامه، ۱۳۷۷: ذیل «مشروطیت»). این واژه را «به‌نظر می‌رسد برای نخستین بار میرزا حسین خان سپهسالار، در سال ۱۲۸۵ ق / ۱۸۶۸ م، هنگامی که سفیر ایران در دربار امپراتوری عثمانی بود، در خلال برخی از گزارش‌های خود ... به ایرانیان معرفی کرد» (حائری، ۱۳۸۱: ۲۵۲).

تأسیس اداره‌هایی مانند عدلیه و بلدیة و نظمیة نیز تحت‌تأثیر «دوره تنظیمات» عثمانی شکل گرفت. این اصطلاحات دیوانی، که ظاهر عربی دارند، در فرهنگ دیوانی اعراب وجود ندارند و از عثمانی به فرهنگ فارسی راه یافته‌اند.

از لحاظ ادبی نیز در این دوران، ترجمه آثار ادبی اروپایی براساس ترجمه‌های ترکی آن‌ها به زبان فارسی برگردانده شده است. برای نمونه، آثاری چون حکایت طیب / اجباری و نمایش‌نامه مردم‌گریز و ژرژ داندن (George Dandin)، که در اصل به زبان فرانسه نوشته شده‌اند، در دارالترجمه ناصری از ترکی به فارسی برگردانده شده‌اند.

آرین‌پور (۱۳۷۹: ۱ / ۳۳۸)، درباره مترجم نمایش‌نامه مردم‌گریز اثر مولیر (Moliere)، می‌گوید:

از فارسی‌زبانان مقیم ترکیه بوده است که تحت تأثیر صحنه‌های نمایشی ترک در آن زمان دست به ترجمه زده و این امر حتی از انتخاب نام اشخاص به‌خوبی نمایان است و اگر در نظر بگیریم که در آن سال‌ها ترک‌های عثمانی هم دست به ترجمه آثار مولیر از قبیل ژرژ داندن و طیب اجباری و غیره زده بودند، در این عقیده راسخ‌تر می‌شویم.

امامی (۱۳۷۲: ۱/ ۴۰) نیز پس از مقابله و مقایسه بخش‌هایی از متن انگلیسی و فرانسوی سرگذشت حاجی بابای اصفهانی با ترجمه فارسی میرزا حبیب اصفهانی، دچار تردید شده است:

شاید میرزا حبیب، مثل برخی از اعقاب خلف خود، کتاب را از روی ترجمه ترکی آن به زبان فارسی برگردانده و بعد هم برای رد گم‌کردن گفته باشد از زبان فرانسه ترجمه کرده‌ام.

ویژگی‌های سبکی اثر

بررسی رگه‌هایی از زبان مبدأ

در کنار تزیین‌ها و آرایش‌ها، ویژگی‌هایی در شیوه نوشتار به چشم می‌خورد که ردپایی از زبان مبدأ با خود دارد، مثلاً:

در ترجمه‌های ادبی این دوران، بومی‌گرایی به اندازه‌ای است که گاه نام‌های خاص نیز به فارسی برگردانده شده است. اما در این اثر نام شخصیت‌های داستان، که در اصل فرانسوی بوده، به نام‌های غیرمتداول در نام‌گذاری ایرانی تغییر یافته است. درکل، نام‌های این اثر را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

نام‌های ترکی، مانند تاری‌وردی، داداش (اسم خاص)، ممش، قره‌گوز، کرد اوغلی، بیگلر، داش‌دلن؛

نام‌های با پسوند ترکی، مانند طغان اوغلی، خلیل بیک، طغان بیک؛ نام‌هایی که هر چند در فارسی و عربی متداول‌اند، اما از نام‌های رایج ترکی‌اند، مانند اصلان، حیدرعلی، صفدرعلی.

در این اثر، کلمات ترکی به‌فراوانی و به‌کرات آمده است. این کلمات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

کلماتی که در زبان فارسی امروز نیز رایج‌اند، مانند قمه، چماق، یورتمه، سوقاتی (که در دوران قاجار به دو صورت «سوغاتی» و «سوقاتی» به‌کار می‌رفته است)؛

کلماتی که امروزه کاربرد چندانی ندارند، اما در عصر قاجار رواج داشته‌اند، مانند قراسوران (سرهنگ محافظین قافله و محافظین راه) و دگنگ (چماق بزرگ)؛ کلماتی که کاربرد آن‌ها در زبان فارسی نادر است، مانند آق‌سقالان (ریش سفیدان)، آلهجه (جامه راه‌راه)، شلتاق (تهمت)، چارق (کفش)، قراچی (کولی). افزون بر مفردات، پاره‌ای از ساختارها نیز به شدت تحت تأثیر زبان ترکی است؛ از جمله عبارت‌هایی چون:

ما جماعت خران از «امتیازات» که بر شما داریم یکی این است: به قدر اشتهای خودمان می‌خوریم ... (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۲: ۶۹).

با دندان خود «خرمگس‌ها» را، که بر بدنم نشسته و به این واسطه خارش در بدنم حاصل شده بود، از خود دور کردم (همان: ۵۹).

برخی عبارت‌هایی که به فارسی برگردانده نشده است. چنانچه اثر از زبان فرانسه ترجمه شده باشد، وجود این عبارات سخت نابجا است:

گفت: قارداش دیلر یو جنگل ده تازه ده قورت کلؤدر^۱ (همان: ۶۹).

و:

به این الفاظ متکلم بود: های جانم، هی بابام هی! تاپ هی بودور ایشکک، ردی بورادن کچوب، اوراده یاتاقی معلوم در، های آختار، تاپ های اودرها!^۲ (همان: ۶۷).

آنچه در کتاب پس از این عبارت‌ها آمده است نشان می‌دهد که ماجرا در سرزمین ترک‌زبانان روی داده است (همان).

موارد برشمرده شده نشان می‌دهد کتاب از زبان ترکی به فارسی ترجمه شده است و هنوز رنگ و بویی از زبان مبدأ با خود دارد.

بررسی سبک نوشتاری مترجم

وجود قرینه‌هایی در سبک مترجم نشان می‌دهد که وی نیز ترک‌زبان بوده و بر زبان فارسی تسلط کامل نداشته و گاه در فارسی نویسی دچار لغزش شده است.

کاربرد بعضی از کلمات فارسی در معنای غیرمتداول و گاه نادرست:

... بزرگان قدیم همیشه در دربار خود طرخان و طلخک داشتند و کارشان همین بود که بی‌تملق و «چاپلوس» قصور و معایبی که ناشی می‌شد به‌صراحت بیان می‌کردند. حالا که

طرخان و طلخک نیست، روزنامه‌ها این صنعت را «پیش‌نهاد» خود ساخته‌اند و همه‌کس را از معایب خود ملتفت می‌کنند. اما چه فایده! (همان: ۱۰۶).

در عبارت فوق «چاپلوس» به جای «چاپلوسی» و «پیش‌نهاد» به جای «حرفه» یا «پیشه» به‌کار رفته است.

شماها در مسئله ادب مشابه زشت‌رویی هستید که برای «پوشیدن» چهره زشت خود موقتاً نقابی به صورت بیاویزد و همین که نقاب را در انداختند آنچه هست ظهور می‌کند (همان: ۱۰۴).

در عبارت فوق «پوشیدن» به جای «پوشاندن» به‌کار رفته است.

بهرام آقا: «بچه‌ام!» هیچ شکارچی در اول وهله و در ابتدای تیراندازی شکاری نزده است. بایستی به شکار رفت و چندین بار تفنگ انداخت تا چشم و دست انس بگیرد (همان: ۱۶۶).

در عبارت اخیر، «بچه‌ام» به جای «فرزندم» به‌کار رفته است.

برخی از فعل‌ها نیز به‌صورتی غیر از تداول فارسی به‌کار رفته‌اند:

میل به جماعت «زیست‌کردن» و به‌طور تجرد و انفراد حرکت‌نمودن و با ایل و قبیله و خانوار جابه‌جاشدن لازمه خلقت هر نوع حیوانی است (همان: ۷۴).

در عبارت فوق «زیست‌کردن» به جای «زیستن» به‌کار رفته است.

ای انسان مغرور! «دانسته‌باش» که آنچه تو می‌دانی ما نیز می‌دانیم و آنچه ما می‌دانیم شما نمی‌دانید (همان: ۵۸).

در این عبارت «دانسته‌باش» به‌جای «بدان» به‌کار رفته است.

کاربرد نادرست حروف اضافه:

طغان بیک «به» زوجه خود تمسخر و «به» او مزاح می‌کرد تا رسیدیم به زیارتگاه (همان: ۸۳).

در این عبارت «به» به‌جای «با» به‌کار رفته است.

همانا دنیا «به» شما ابنای بشر مشابه مریض‌خانه بزرگی است و هر یک مانند بیماران به شدت و ضعف گرفتار امراض مختلفه هستید (همان: ۸۵).

در این موارد «به» به‌جای «برای» به‌کار رفته است.

کاربرد عبارت‌هایی که مطابق سبک و سیاق فارسی نیست:

توله‌ها در جلو، بهرام آقا و رفقای او «به هوا حرکت می‌کردند» (همان: ۱۶۷).

احتمالاً مراد این است که بهرام آقا و رفقای آن‌ها پشت سر آن‌ها حرکت می‌کردند.

دو سه سبیدی که «سبزی‌آلات» در آن‌ها بود ... «به» دوش من بار کردند (همان: ۷۷).

مراد از «سبزی‌آلات»، «سبزیجات» است و «به» به جای «بر» به کار رفته است.

یا عبارت «به همین تدبیر کار بستم» (همان: ۹۶) به جای «همین تدبیر را به کار بستم» مکرر در این اثر آمده است. تکرار فراوان این موارد نشان می‌دهد که اثر از زبان ترکی و به قلم مترجمی ترک‌زبان به فارسی برگردانده شده و ترجمه آن از زبان فرانسه و انتساب آن به اعتمادالسلطنه متفق است.

نکاتی که سبب به اشتباه‌افتادن منتقدان شده است

در مقدمه *خرنامه* هیچ اشاره‌ای به زبان مبدأ نشده و مترجم تنها به ذکر این عبارت بسنده کرده است:

با این که از زبان خر سخن گفته است، سزاوار دیدم به پارسی ترجمه کنم و آن‌ها که به السنه خارجه معرفتی ندارند از آن مستفید باشند (همان: ۵۰).

از عبارت «السنه خارجه» می‌توان دریافت که کتاب در آن عهد به «زبان‌ها»ی دیگری نیز ترجمه شده بوده است. همچنین، با توجه به اندک بودن شمار کسانی که در آن عهد زبان فرانسه می‌دانسته و به آثار و ادبیات آن دسترسی داشته‌اند، احتمالاً اثر به یکی از زبان‌های پرکاربرد در ایران نظیر عربی و ترکی هم ترجمه شده بوده است؛ چراکه این آثار بیشتر در دسترس بوده‌اند و خوانندگان بیشتری هم داشته‌اند.

هدف دیگر مترجم، آشنا کردن پارسی‌زبانان با این اثر و استفاده از آن است. این نکته دال بر این است که پیش از این، ترجمه‌ای از آن به زبان فارسی صورت نگرفته و در دسترس نبوده و باز هم تأکید است بر این که امین‌الدوله این اثر را ترجمه نکرده است.

به هر حال، خودداری مترجم از ذکر زبان اصلی اثر و تعدد در نشان‌دادن این که اثر از زبان فرانسه ترجمه شده از مواردی است که سبب به اشتباه‌افتادن منتقدان شده است. از جمله این گونه تعدها می‌توان به این حکایت انتقادی اشاره کرد که به لویی پانزدهم منسوب شده است:

در ذم حسد همین بس که در زمان سلطنت لویی (Louis) پانزدهم و صدارت دوک دُبورُن (De Bourbon)، شخصی از صدراعظم پرسید: «چرا مردمان قابل را در امور دولت دخالت نمی‌دهی و اشخاص بی‌سروپا و مجهول‌الحال را مدیر ادارات دولتی می‌نمایی؟». دوک دُبورِن آهی کشیده گفت: «من تو را عاقل می‌دانستم و حسن ظنی به مشاعر تو داشتم. حالا فهمیدم که به خطا رفته بودم. مرد عزیز! من صدارت را به جهت شخص خود می‌کنم نه برای دولت. خودخواهم نه دولت‌خواه. چون در خود آن لیاقت و استعداد را نمی‌بینم که از روی استحقاق به مقام منبع صدارت نایل گردم صدارت را تنزل داده با وضع پست خود برابر می‌نمایم. اشخاص بزرگ عاقل را اگر شریک خود سازم و دخالت دهم، کم‌خردی و نادانی خود من ظاهر می‌شود. پس اشخاص پست ناقابل را بر سر کارها می‌گذارم تا خود بر آن‌ها تفوق داشته باشم (همان: ۱۶۱).

در حالی که «در اصل کتاب فرانسوی، اسمی از لویی پانزدهم و وزیرش برده نشده» (آدمیت، ۱۳۸۲: ۳۵). افزودن این حکایت، علاوه بر تأکیدی که بر اصالت ترجمه از زبان اصلی دارد، انتقادی سیاسی را بر زبان شخص دیگری جاری کرده و به این شکل تا اندازه‌ای نویسنده را از تلخی فرجام آن رها کرده است. شیوه نگارش این حکایت نیز از ردپای ترجمه از ترکی مبرا است. بی‌تردید این حکایت از افزوده‌های اعتمادالسلطنه است. وجود رگه‌هایی از نثر اعتمادالسلطنه در اثر *رنگ انشاء و معلومات اعتمادالسلطنه* نیز نمایان است. از جمله بحث مبسوطی که به مناسبت درباره کولی‌ها پیش آمده، هم از نظر انشا و شیوه نگارش و هم از لحاظ نوع معلومات، از دانسته‌های اعتمادالسلطنه است. نمونه‌هایی از این دست در کتاب‌های دیگر وی نیز به چشم می‌خورد و کسانی که با سبک نگارش وی آشنایی دارند رگه‌هایی از شیوه نگارش اعتمادالسلطنه را در این اثر به‌وضوح می‌بینند. از نظر سبکی نیز این بخش‌ها عاری از نکاتی است که درباره تأثیرپذیری از زبان ترکی ذکر شد.

از یادداشت‌هایی که در *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه* درباره این ترجمه آمده است می‌توان به این موارد اشاره کرد. در روز یکشنبه، ۴ شوال ۱۳۰۴:

دیشب به سلامتی شروع به ترجمه کتاب *حمار یحمل الاسفار* نمودم. تا کی تمام شود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷: ۵۰۴).

و روز پنجشنبه، ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۰۵:

منزل ماندم سرگذشت خر، که سراپا حکمت است، تمام کردم. ترجمه او را به‌اتمام رساندم (همان: ۵۳۱).

احتمالاً مراد وی نوعی بازیابی و ویرایش متن و گنجاندن پاره‌ای از نکات حکمت‌آمیز است. این اثر طنزآمیز، با گنجاندن پاره‌ای مسائل فلسفی و ادبی، به اثری حکمی تبدیل شده است؛ بنابراین، احتمالاً مراد اعتمادالسلطنه هم افزودن این بخش‌ها در تکمیل اثر بوده است نه ترجمه صرف. اعتمادالسلطنه در روزنامه *خاطرات* خود نیز اشاره کرده است *خرنامه* «که سراپا پند و حکمت است» شاید مرادش از حکمی بودن کتاب جنبه‌های اندرزگونه‌ای است که در اثر به فراوانی دیده می‌شود.

جمار یحیی‌الاسفار^۱ عنوان کنایه‌آمیزی است که اعتمادالسلطنه بر کتاب نهاده است.

شیوه نگارش متمایز دیگری در *خرنامه*

علاوه بر این دو نوع نثر، یکی تحت‌تأثیر زبان ترکی و دیگری نثر اعتمادالسلطنه است که درهم تافته‌اند، در فصل پایانی کتاب شیوه نوشتاری سومی نیز دیده می‌شود که کاملاً ادبی و آراسته است و ردپایی از زبان ترکی در آن دیده نمی‌شود. محتوای آن نیز از سایر بخش‌ها کامل‌تر و بی‌نقص‌تر است. در این فصل، پس از این‌که میرزا جعفر، صاحب خر، سرگذشت او را می‌شنود و او را خری خردمند می‌یابد، از او مطالبی می‌پرسد و خر با دانایی و زیرکی به آن‌ها پاسخ می‌گوید. این فصل، مقدمه بسیار کوتاهی دارد به قلم نویسنده ترک‌زبان و با ویژگی‌های زبان ترکی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد:

آقا میرزا جعفر از شنیدن این داستان اهتزاز می‌کرد و از حکمت‌ها و موعظت‌ها، که «به» کلمات آن آمیخته بود، متأثر شد. حالی «به خویشتن فرورفت» و چون باز آمد، با نشاطی کامل، گفت: ای دوست گرامی و رفیق موافق، آنچه گفتمی دستور رفتار و پند روزگار من است. البته نصیحت چون تو مشفق را «پیش نهاد» خاطر می‌دارم و خلاف آن را دشمن سلامت خواهم شمرد. چه می‌شد در خاتمه فصلی از حشو و زاید پیراسته و بدانچه سعادت مردم بر آن حصر است «به» من بازخوانی تا به چراغ هدایت تو سالک صراط مستقیم و به مسند اعتدال مستوی باشم (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۲: ۲۱۱).

پس از آن، خر به پرسش‌های کوتاه میرزا جعفر پاسخ‌های وافی می‌دهد. نثر پاسخ‌ها سخت نزدیک به کلیله و دمنه است؛ هر چند کم‌وبیش رنگ و بوی نثرهای قاجاری را دارد. در این فصل، عبارت‌های کلیله و دمنه با دستکاری‌هایی به شیوه نگارش عصر قاجار نزدیک شده و، با تغییر بعضی از واژگان و عبارت‌ها، غرابت آن‌ها زدوده شده است. مثلاً، در *خرنامه* آمده است:

لکل عمل رجال. هر که از سمت موروث و هنر مکتسب خود اعراض نماید و خویشتن در کاری اندازد که لایق حال او نباشد لاشک در مقام تردید و حیرت افتد و تلهف و حسرت سود ندارد (همان: ۲۱۸).

این عبارت در کلیله و دمنه این گونه آمده است:

لکل عمل رجال. هر که از سمت موروث و هنر مکتسب اعراض نماید و خود را در کاری افکند که لایق حال او نباشد و موافق اصل او، لاشک در مقام تردد و حیرت افتد و تلهف و تحسر سودش ندارد (نصرالله منشی، ۱۳۶۲: ۳۴۰).

چنین نمونه‌هایی به فراوانی در این فصل دیده می‌شود. افزودن این بخش‌ها صرفاً به منظور آراستن متن نیست، بلکه در بسیاری از ترجمه‌های ادبی این عهد، خصوصاً آثار برگردانده‌شده از زبان‌های اروپایی، پندهایی گنجانده شده است. در اغلب این موارد، اندرزهای اخلاقی یا بی‌پرده و عریان بیان نشده یا نتایج اخلاقی آن‌ها مغایر با فرهنگ ایرانیان بوده است.

آشکار است که پس از ترجمه و گنجاندن افزوده‌ها، برای یکنواخت کردن اثر، تغییراتی در متن داده شده و کتاب با بیت‌ها و آیه‌ها و حدیث‌ها و گاه سجع‌ها و سایر صنعت‌های بدیعی آراسته شده است. با عنایت به این بخش‌ها، انشای اثر بهتر از انشای معمولی اعتمادالسلطنه به نظر می‌آید.

به هر حال، این اثر در دارالترجمه ناصری و زیر نظر اعتمادالسلطنه ترجمه شده است و مسئولیت آن با شخص اعتمادالسلطنه بوده است. پس از نشر، نسخه‌های آن جمع‌آوری شده و اعتمادالسلطنه به‌عنوان مترجم در مظان اتهام قرار گرفته است.

اعتمادالسلطنه، که خود پیش‌نهاد سانسور را به ناصرالدین شاه داده بود، با توقیف *خرنامه* و جمع‌شدن نسخه‌های باقی‌مانده آن در واپسین سال زندگی‌اش به دام سانسور گرفتار آمد.

نتیجه‌گیری

بررسی سبک نوشتاری *منطق‌الحمار* یا *خرنامه* نشان می‌دهد که این اثر نیز، مانند بسیاری دیگر از آثار ادبی ترجمه‌شده در این دوران، از زبان ترکی به فارسی برگردانده شده است نه از اصل فرانسوی. مترجم اصلی اثر ترک‌زبان بوده که در فارسی‌نویسی گاه دچار لغزش‌هایی شده است. رگه‌های متفاوتی، از سبک‌های نوشتاری گوناگون، در این اثر به چشم می‌خورد:

۱. نثر مترجم ترک‌زبانی که اثر را از ترکی به فارسی برگردانده است.
 ۲. نثر اعتمادالسلطنه که برای پربارتر کردن اثر مسائل علمی و تاریخی و جغرافیایی را به آن افزوده است.
 ۳. نثر نصرالله منشی در کلیله و دمنه که با تغییرات جزئی به نثر دوران قاجار نزدیک شده و به اثر افزوده شده است.
 ۴. تغییرات ادبی که ویراستار عبارات‌ها و استشهدایی برای پربار کردن به متن ترجمه شده افزوده است.
- موارد فوق، خط‌مشی دارالترجمه ناصری را در ترجمه آثار ادبی نشان می‌دهد: ترجمه‌های ادبی گروهی انجام می‌گرفته است و اثر را چندین بار نویسندگان و ویراستاران بررسی و ویرایش می‌کرده‌اند.
- بعید نیست بعضی از انتقادهای تند سیاسی و اجتماعی، که در اصل فرانسوی دیده نمی‌شود، از طریق ترجمه ترکی به اثر راه یافته باشد.
- در این که امین‌الدوله خرنامه را به فارسی ترجمه کرده باشد جای تردید بسیار است، اما امکان دارد وی در ترجمه این اثر با اعتمادالسلطنه و گروه دارالترجمه همکاری و هم‌فکری کرده باشد.

پی‌نوشت

۱. اعتمادالسلطنه در دوران گوناگون با عنوان‌های محمدحسن خان پیش‌خدمت، محمدحسن خان مترجم، محمدحسن خان صنیع‌الدوله، محمدحسن خان وزیر و محمدحسن خان اعتمادالسلطنه شناخته می‌شده است. در معرفی و شناخت اعتمادالسلطنه، همواره این نکته لحاظ شده که پدر وی، حاجب‌الدوله (د ۱۲۸۵ ق)، مأمور قتل امیرکبیر (۱۱۸۶-۱۲۳۰ ق) در حمام فین کاشان بوده است. ظاهراً این مسئله در همان زمان هم کم‌اهمیت نبوده و اعتمادالسلطنه به طرق گوناگون از پدرش دفاع کرده است: در صدرالتواریخ، که تاریخ صدراعظم‌های دوران قاجاریه است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷)، و همچنین در جلسه نویسنده ادعا می‌کند صحنه مؤاخذه صدراعظم‌های این دوران را در حالتی بین خواب و بیداری دیده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۸).
۲. سیدفرید قاسمی، که یک جلد از مجموعه ارزشمند مشاهیر مطبوعات/ایران را به شناساندن اعتمادالسلطنه اختصاص داده است، پس از تتبع فراوان در این باره می‌نویسد:

عده‌ای این آثار را متعلق به دیگران می‌دانند و از وی به‌عنوان استشارگر نویسندگان و

پژوهشگران و مترجمان یاد می‌کنند. گروه دیگری نیز، با رد این نظریه، آثار انتشار یافته و نسخه‌های خطی جای مانده از او را حاصل عرق‌ریزان روحش دانسته‌اند و معتقدند که در تألیف و ترجمه این آثار اعتمادالسلطنه تنها بوده و کسی در این زمینه با وی همکاری نکرده است. گروه سومی نیز وجود دارند که نظرشان تلفیق دو نظر اول و دوم است؛ و می‌گویند این آثار براساس تراوش فکری محمدحسن خان و به‌وسیله او فراهم آمده، اما برای تألیف و ترجمه بعضی از آثار دستیاری داشته و چند تن با او همکاری کرده‌اند. نگارنده این سطور با نظر سوم موافق است و پس از پژوهش بسیار و تورق آثار اعتمادالسلطنه و بررسی نظرهای مخالف و موافق درباره او به این باور رسیده است (قاسمی، ۱۳۷۹: ۱/ ۲۴۹).

۳. این اثر با عنوان سرگذشت یک خر، خاطرات یک خر، منطق‌الوحش، حمار یحمل‌الاسفار، حماریه نیز شناخته شده و اخیراً با عنوان خرنامه به همت علی دهباشی به چاپ رسیده است.
۴. نخستین آن‌ها اثری است از پترونیوس (Petronius) به نام ساتیریکن (Satiricon) و دومین اثر الاغ طلایی و سومین آن‌ها اثری است از لونگوس (Longus) با عنوان دافنیس و کلوه (Daphnis et Cloe) (آپولیوس، ۱۳۷۹: ۱۷).
۵. حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی (۱۲۷۹-۱۳۵۸ ق) در بیت آخر شعری که در رثای امین‌الدوله سروده به ماده تاریخ وفات وی اشاره کرده است:
کرد تاریخ ز من پرسش خرد گفتمش بدیخت ای ایران ما
بر این اساس، امین‌الدوله در سال ۱۳۲۲ ق درگذشته است (نیکوهمت، ۱۳۳۷: ۴۳).
۶. مراد امین‌السلطان (۱۲۷۴-۱۳۲۵ ق) است که پس از امین‌الدوله صدراعظم شد.
۷. ساختمان کلمه، مانند دیگر مصدرهایی که پسوند «ئیت» دارد، عربی می‌نماید و چنین به نظر می‌رسد که از «مشروطه» (اسم مفعول + ئیت) ساخته شده است، ولی چنان نیست که این نظر از هر جهت پذیرفتنی باشد. بعضی گمان کرده‌اند عثمانیان این کلمه را به صورت اسم مفعول عربی از کلمه فرانسوی «شارت» ساخته‌اند ... به هر حال، مرادف با «کنستی‌توسیون» فرانسوی است (برگرفته از لغت‌نامه دهخدا).
۸. ترجمه عبارت چنین است: برادر، می‌گن در این جنگل به تازگی گرگ آمده است.
۹. ترجمه عبارت‌ها: ای جانم، ای بابا! پیدا کن الاغ اینه! رد پاش این جاست. آن‌جا هم متکاش معلوم است، هی بگرد، پیداش کن، آهان اون جاست!
۱۰. این عنوان برگرفته از آیه ۵ سوره جمعه است: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»: کسانی که به تورات مکلف شدند ولی حق آن را ادا نکردند مانند درازگوشی‌اند که کتاب‌هایی

حمل می‌کند (آن را بر دوش می‌کشد، اما چیزی از آن نمی‌فهمد). گروهی که آیات خدا را انکار کردند مثال بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

منابع

قرآن کریم.

- آپولیوس (۱۳۷۹). *الاغ طلایی*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۲). «درباره خرنامه»، *خرنامه*، تهران: پنجره.
- آرین پور، یحیی (۱۳۷۹). *از صبا تا نیما*، تهران: زوار.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۸). *خلسه مشهور به خوابنامه*، به‌کوشش محمود کتیرایی، تهران: طهوری.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷). *صدراالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار*، به‌تصحیح و تحشیه محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، مقدمه و فهرس ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۸۲). *خرنامه*، به‌کوشش علی دهباشی، تهران: پنجره.
- امامی، کریم (۱۳۷۲). *از پست و بلند ترجمه*، تهران: نیلوفر.
- ایوری، پیتر (۱۳۶۳). «تحوالاتی در نثر نوین فارسی»، ترجمه یعقوب آژند، *ادبیات نوین ایران*، تهران: امیرکبیر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱). *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- ریپکا، یان (۱۳۵۳). *تاریخ ادبیات ایران*، ترجمه عیسی شهابی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سبزیان م، سعید و میرجلال‌الدین کزازی (۱۳۸۸). *فرهنگ نظریه و نقد ادبی*، تهران: مروارید.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۲). *تاریخ سرگذشت مسعودی*، تهران: بابک.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به‌کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- قاسمی، سیدفرید (۱۳۷۹). *مشاهیر مطبوعات ایران*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کادن، جان انتونی (۱۳۸۶). *فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.
- لغت‌نامه (۱۳۷۷). به‌کوشش علی‌اکبر دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- مک‌کوئین، جان (۱۳۸۹). *تمثیل*، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- مولیر (۱۳۳۶). *حکایت طیب‌الجباری*، ترجمه محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، تبریز: احیا.
- مینوی، مجتبی (۱۳۸۲). «سرگذشت خر»، *خرنامه*، تهران: پنجره.
- مینوی، مجتبی (۱۳۴۶). *پانزده گفتار درباره چند تن از رجال ادب اروپا*، تهران: دانشگاه تهران.
- نصرالله منشی، ابوالمعالی (۱۳۶۲). *کلیله و دمنه*، تصحیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران: دانشگاه تهران.
- نیکوهمت، احمد (۱۳۳۷). «امین‌الدوله (علی‌خان)» *ارمغان*، دوره ۲۷، ش ۱.